

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی

۱۷ اگست ۲۰۱۷

شارلاتانیزم به جای توبه و انتقاد از خود

۲

"هاشمیان" که در دیده درائی و پرروئی یکی از فارغ التحصیلان برجسته استخبارات انگلیس و امریکا بوده، مراحل تکاملی آن را در دامان "ک. ج. ب" ادامه داده است، در نوشته به اصطلاح معذرت خواهی اش چنین می نگارد: "به خاطر افغانستان و مسایل سیاسی و فرهنگی آن، با یکعده دانشمندان برخوردارها صورت گرفته".

آنانی که با "هاشمیان" به مثابه یک فرد و با نوشته هایش آشنائی دارند، صرف با مطالعه همین دروغ از جانب وی می دانند، که مظلوم نمائی فعلی اش، پرده دیگری از نمایش دروغهایش می باشد. دلیل چنین برداشت و حکمی کرکتر و خصایل شخصی این جاسوس کهنه کار می باشد. وی می کوشد به همگان تلقین نماید که اگر وی به هرکسی دشنام داده، افتراء بسته، تهمت حواله نموده و جاسوسی وی را نموده است، گویا همه برای افغانستان و در خدمت تعالی و سعادت افغانستان و مردم آن بوده است.

این جاسوس کثیف بدین وسیله بسیار آگاهانه به چشم همه خاک زده، مواضع ضد انسانی را که در گذشته علیه این و یا آن فرد اتخاذ نموده، درست، بجا و در خدمت مردم معرفی می دارد. هرگاه خواسته باشیم طرف دیگر چنین ادعائی را بخوانیم، معنایش چنین می شود که افراد مورد حمله، دشنام، افتراء و تهمت قرار گرفته از جانب "هاشمیان" همه کسانی هستند که مستحق چنان برخورد هائی بودند، زیرا آنها به زعم و ادعای "هاشمیان" در تقابل با منافع افغانستان قرار داشتند، و این "پهلوان پنبه" می بایست همه را با هر وسیله ممکن از میدان بیرون می نمود.

از آن گذشته، صرف نظر از این که چنین ادعائی باز هم تأکید بر دشنامهای قبلی است، در ذات خود مطلقاً دروغ می باشد، زیرا تا جانی که از فعالیتهايش در تمام عرصه های زندگانی بر می آید، چنین ادعائی آنقدر مضحک است که مرغ بریان را نیز به خنده می اندازد، تا چه رسد به انسانهایی که با مغز شان اندیشیده و هنوز زنده اند. زیرا:

الف: مطالعه زندگینامه وی به وضاحت نشان می دهد، که نامبرده با آن که از پول مردم افغانستان یعنی فقیر ترین انسانهای روی زمین مصارف تحصیلی اش در داخل و خارج پرداخته شده است، و این زمان بر مبنای ادعای خودش که گویا درجه داکتری دارد می بایست حد اقل چیزی در حدود ۲۲ سال را احتوا نموده باشد، تمام سالهای خدمتش در افغانستان با وجود امتیازاتی که به یمن فعالیتهايش استخباراتی از آنها برخوردار بود، کمتر از هفت سال می باشد. یعنی

فردی که ۲۲ سال از کیسه فرزندان این مرز و بوم درس خوانده در نهایت کمتر از یک بر سه سالهای تحصیلی حاضر می‌شود، جلو صنف درسی ایستاده با سه - چهار هزار افغانی معاش در هر ماه درس بگوید.

نفس همین حرکت نشان می‌دهد که برای وی چیزی به نام افغانستان وجود نداشته و در همه امور تأمین منافع شخصی و خانوادگی نزدش از اولویت برخوردار بوده است. بدون معطلی باید در پاسخ به آن عده از فریبخوردگان جدیدش که ممکن است پای پیش گذاشته، علت چنین بی‌اعتنائی را مسایل امنیتی این جرثومه کثافت در دوران "خلق- پرچم" ادعا نمایند، باید بیفزاییم:

شرایط در زمان خلق و پرچم به هر اندازه ای که بد بوده باشد، آن شرایط بد فقط فرزندان راستین خلق را تهدید به نابودی می‌نمود، نه جیره خوارانی از قماش "هاشمیان" را. دلیل اثبات حکم در این زمینه، نخست طرز بیرون شدن این ناف زمین از افغانستان است که با پاسپورت رسمی، و در معیت و مشایعت دوستان و اعضای خانواده به خصوص برادر "محترم" شان آقای "مسعود" عضو کمیته مرکزی "حزب دموکراتیک خلق" به وسیله طیاره آریانا از میدان هوایی کابل پرواز نمودند. واضح است کس و یا کسانی که با چنان وضعی اجازه ترک افغانستان را می‌یابند، همچو اشخاصی نه تنها به هیچ وجه در تقابل با حاکمیت قرار نداشتند، بلکه چه بسا، غرض از مسافرت و به ظاهر پناهندگی به این و یا آن کشور دور و نزدیک، ادامه فعالیت استخباراتی در اشکال دیگر آن باشد.

دومین دلیل، نوشته ایست که گرامی یاد آقای داکتر "کاکر" حین بررسی از فعالیت های شان در بستر "اتحادیه استادان" در زمان اشغال افغانستان به وسیله شوروی بیان داشته اند که همین اکنون در سایت "آریانا افغانستان" وجود دارد. گرامی یاد داکتر "کاکر" که به حیث استاد کارگشته تاریخ می‌داند، حقایق را به کدام زبانی بیان دارد که عجلتاً برایش در دسری به وجود نیاید مگر بعد ها پژوهشگران بتوانند از آن استفاده نمایند، می‌نویسد: "ما یعنی تمام اعضای اتحادیه کوشش می‌کردیم تا اعلامیه ها و نشرات اتحادیه را با کمال احتیاط بین آشنایان تقسیم نمایم، در این میان آقای "هاشمیان" هر چند عضو اتحادیه نبود، مگر با شجاعت بی‌مانندی و بدون هراس و مخفی کاری ها آن اوراق را پخش می‌نمود" - نقل به مضمون.

گرامی یاد داکتر "کاکر" با چنین نگارشی در ظاهر امر از "هاشمیان" و شجاعت وی تجلیل می‌نماید، اما در واقعیت به همه می‌فهماند که "او برادر ها، ما که آنقدر احتیاط می‌کردیم، همه دستگیر شده تا آستانه مرگ پیش رفته سالهای زیادی در عقب پنجره های زندان به سر بردیم، مگر "هاشمیان" که چنان بی‌پروا به تکثیر نشرات می‌پرداخت، نه تنها دستگیر نشد بلکه با اعزاز و اکرام و با شنیدن سرود ملی "حدخا" افغانستان را ترک گفت. احتیاط کنید که وی جاسوس است و به حرفش بازی نخورید"

ب: نکته دیگری که ثابت می‌سازد هدف و غرض از فعالیت‌های "هاشمیان" به هیچ وجه مسئله افغانستان نبوده، گذشته از سیاست نشراتی تفرقه افکنانه و ماورای ارتجاعی به گفته همکار عزیز ما آقای "پغمانی"، چلیپنامه اش بود. "هاشمیان" در تمام مدت بیرون دادن و نشر چلیپنامه اش، از تعداد کثیری از افغانها سالانه ۱۰۰۰ دالر حق الاشتراک دریافت می‌داشت. خودم هم سالیان طولانی آن پول را پرداخته‌ام. بیائید با یک محاسبه سر انگشتی ببینیم که آیا فعالیت "هاشمیان" به خاطر افغانستان بوده و یا این که هدف از آن سرکیسه کردن و خالی نمودن جیب مردم بوده است.

هرگاه از لافها و گزافهای شخص "هاشمیان" بگذریم و فرض را برگفتار خودش بگذاریم که صرف ۲۰۰ نفر سالانه حق الاشتراک می‌پرداختند، معنای این حرف چنین می‌شود که "هاشمیان" سالانه از دکانی که به وجود آورده بود، ۲۰ هزار دالر درآمد داشت.

از آن جایی که کلکسیون کامل این نشریه به وضاحت نشان می دهد، که به صورت متوسط سالانه بیشتر از ۴ شماره بیرون داده نشده است و قیمت تمام شد هر شماره هم بر مبنای کیفیت آن مجله، با کمتر از ۵ دالر می توانسته تمام شده باشد، در نتیجه "هاشمیان" که امروز ادعای "به خاطر افغانستان..." را دارد، در ازای دریافت هر ۱۰۰ دالر اشتراک کنندگان، صرف ۲۰ دالر یعنی ۲۰ درصد پول گرفته شده را مصرف نموده است. دقت در همین محاسبه بدون آن که انسان محاسب بسیار بزرگی باشد، گواهی می دهد که "هاشمیان" از پول دریافتی سالانه ۲۰ هزار دالر، صرف ۴۰۰۰ دالر آن را مصرف نموده، متباقی یعنی ۱۶ هزار دالر بقیه آن را به جیب زده است.

همین محاسبه نشان می دهد که غرض و هدف "هاشمیان" از نشر چلپسنامه، خدمت به افغانستان نه، بلکه از هوا ماهانه چیزی در ۱۳۵۰ دالر کمائی کردن بود.

در همین جا باید بلافاصله بیفزایم، تا جایی که از ردو بدل شدن پول بین سایتها من جمله سایت استخبارات المان و یکی دو تای دیگر بر می آید، هدف هیچ یک از آنها خدمت به افغانستان و تنویر افکار مردم نبوده، بلکه کمائی نمودن پول است. پورتال "افغانستان آزاد-آزاد افغانستان" افتخار دارد بنویسد که در طی این ۹ سال فعالیت بدون انقطاع هیچ گاهی حتا یک پول، از هیچ فردی دریافت نداشته، حتا زمانی که برخی ها خواسته اند حین برگزاری محافل در تمویل آن حصه بگیرند، با تشکر و فروتنی از پذیرش کمک آنها خودداری نموده است.

پ: "هاشمیان" ادعا دارد که به گفته خودش "کلانکاری" هایش همه "به خاطر افغانستان..." بوده است. این جاسوس کثیف نمی خواهد بپذیرد که مردم حافظه دارند و چیزی را از یاد نمی برند، هرگاه مردم هم چیزی را فراموش نمایند، تاریخ با سینه فراخ چیزی را از یاد نمی برد، در نتیجه او نمی تواند به چشم مردم خاک پاشیده، فحش ها، اتهامات و افتراء هایش علیه فرزندان صدیق خلق و سنگرداران دفاع از منافع علیای میهن را "به خاطر افغانستان..." نام بگذارد. این جرثومه فساد و شارلاتان بی آرم مگر از یادش رفته در شرایطی که باند های مزدور طالب، حدود بیست میلیون از هموطنان ما به خصوص زنان و دختران کشور ما را در کوچ و بازار شلاق می زد، و در ورزشگاه مرکز کابل، مردم را جهت اعدام زنها و بریدن دست و پای افراد مظلوم فرا می خواند، این اعجوبه کثافت، با بوسیدن چشم- ادعای خودش است- سردهسته جنایتکاران در آن زمان "ملا محمد عمر"، نه تنها علم را در پای جهل و مکتب را در پای مدرسه قربانی نمود، بلکه در عمل بر تمام جنایات آن جنایتکار مزدور صحه گذاشت؟ آخر کجای چنین حرکتی می تواند "به خاطر افغانستان..." باشد؟!

ت: گذشته از آنها زمانی که افغانستان مورد تهاجم کشور های امپریالیستی غرب به سرمداری امریکا قرار گرفت، به خصوص بعد از آن که دوستان و نزدیکانش از قماش "باری جهانی" در قدرت سهیم ساخته شدند، همه شاهد بوده و هستیم که این استخباراتی بی آرم چگونه، خوشرقصی برای اداره مستعمراتی کابل را علناً تبلیغ می نمود.

ادامه دارد

یادداشت:

هرچند این نکته را می خواستیم به صورت مفصل تحت عنوان "آشنائی من با "هاشمیان" بنگارم، مگر اینک که بحث آن آمده لازم می داند به صورت مختصر بدان اشاره نمایم.

شاید برخی ها فکر کنند که "هاشمیان" به ابتکار خود جمله "کشور اشغال شده استقلال ندارد" را در زیر هر شماره چلپسنامه اش می نوشت. برای این افراد باید بگویم که این جمله را ما به دهن وی انداختیم و با استفاده ابزاری از وی، مرام خود را به وسیله اش تبلیغ نمودیم. بعد ها وقتی متوجه شد، دیگر کار از کار گذشته بود، به گفته مردم "دروازه

مسجد نه کڼدنی، نه سوختانډنی". یعنی از یک طرف نمی توانست آن جمله را از نشرات چاپسنامه بردارد و از طرف دیگر نمی توانست آن را تکرار نماید. به همین علت به بهانه کهلوت و ناتوانی جسمی از ادامه نشر نشریه خودداری نمود در غیر آن همه شاهدیم که از آن زمان به بعد هم این استخباراتی بی آزرم با شدت و حدت بیشتر به فحاشی و نفاق افگنی اش ادامه داد. چه بسا علت دشمنی شخصی اش با این قلم، دردی باشد که از ناحیه بستن دام روزی اش با بردن یک شعار می باید تحمل نماید- این رشته سردراز دارد-